

## گفت و گوی اختصاصی با پدر علم سوارکاری ایران بجنورد پایتخت اسب اصیل ایران



شیرازی - محبوب و بی رودربایستی صحبت می کند. صراحت کلامش درباره مشکلاتی که برای سوارکاری وجود دارد جالب توجه است. در این راه مو سفید کرده و با کوله باری از تجربه و عشق در مسیر توجه به اسب ایرانی گام برداشته است و به راستی عنوان «پدر علم سوارکاری ایران» درخور این مرد پرتلاش است.

استاد «مهدی جمشیدخانی» متولد اسفند سال 1321 از کودکی با اسب بزرگ شده است و همین عشق هم باعث می شود با وجود خستگی بسیار از کلاسی که به پایان رسانده است ساعتی را پای گفت و گوی اختصاصی بنشیند و صبور و مطمئن به سوال ها پاسخ دهد.

این مرد پرسابقه آن قدر فکر شده و با طمانینه به سوالات اختصاصی ما پاسخ می دهد که انگار درس فکر کردن قبل از صحبت را برای همه مرور می کند.

استاد جمشید خانی که از دوران طفولیت هنگام کوچ به بیلاق های مازندران با اسب آشنا شد، از سال 1335 زیر نظر واحه میلکیان یادگیری اسب داری و سواری کلاسیک خود را آغاز کرد.

وی در سال 1341 در اولین مسابقه پرش با اسب به عنوان سوارکار مبتدی شرکت کرد و از سال 1342 به عنوان شاگرد نزد مرحوم استاد اسماعیل نشاطی پذیرفته شد و آخرین مسابقه رسمی او نیز قهرمانی کشور در سال 1358 بود.

استاد جمشید خانی علاقه و البته اعتقاد عجیبی به اسب های ترکمن دارد و این را می توان از تک تک کلماتش متوجه شد؛ از کلماتی که از دلسوزی برای بی توجهی به این نژاد سرچشمه می گیرد.

به گفته او اولین مربیان هم ترکمن ها بوده اند و در تهران شناخت تجربی اسب را با آن ها فرا گرفته است. به او که می گویم شما پدر علم سوارکاری ایران هستید بعد از خنده ای طولانی می گوید: نه! سوارکاری ایران علمی بوده، من اساتیدی داشتم که در حقیقت علم سواری را از اروپا به ایران آوردند و من افتخار شاگردی این اساتید را داشتم. سرهنگ نشاطی، مبشری و خیلی افراد دیگر از حدود 80 سال پیش به این سمت با توجه به موقعیتی که داشتند سواری علمی را وارد ایران کردند منتها من راه آن ها را دنبال کردم و با تعداد زیادی کتاب که ترجمه کردم و مطالبی که نوشتم سعی کردم این راه گم نشود و آن را ادامه دادم.

می پرسم ولی این عنوان را جامعه سوارکاری ایران سال ها است به شما داده اند که می افزاید: به دلیل این است که قدیمی تر ها را نمی شناختند ولی من وظیفه ام است که از این ها اسم ببرم، افرادی که این راه را به من نشان دادند.

الان اگر بگویم من این کار را کردم در حقیقت اجر اساتیدم را گم کردم.

از چند سالگی وارد سوارکاری شدید؟

از حدود 5، 6 سالگی با اسب می رفتم بیلاق و قشلاق مازندران و بچگی و عشق و علاقه به این کار باعث شد با اسب بیشتر اخت شوم و بعد همین طوری ادامه داشت تا دبیرستانم عوض شد و رفت سمت جلالیه تهران که یک روز یک ترکمن به من گفت اسب سوار می شوی؟

من هم هیچی دیگر! از احساس خوب، کتاب ها از زیربغلم افتاد، یکی، دو دور با آن ها سوار شدم که گفتند صبح زود بیا با هم چهار نعل برویم.

صبح آن روز که رفتم آن ترکمن گفت دیگر تو هر روز برای چهار نعل رفتن اسب ها به اینجا بیا و من هم هر روز رفتم و

باید بگویم اولین مربیان من ترکمن ها بودند که برای مسابقات اسب دوانی به تهران می آمدند. حدود 60 سال پیش این اتفاق افتاد. بعد مورد توجه استاد واحه میلکیان قرار گرفتم که از اسب داران بزرگ ایران بود و اسب کورس داشت که من مهتری اسب های شان را می کردم که بعد او من را به استاد نشاطی معرفی کرد و او هم مرا در این مسیر که می بینید قرار داد.

بیشتر از کدام شاخه سوارکاری خوشتان می آید؟

سواری یعنی درساز و یعنی کار روی زمین، راه انداختن اسب و نشان دادن زمین به اسب. من رشته های مختلفی را تجربه کردم. ابتدا به سراغ کورس رفتم، بعد به سراغ پرش رفتم و وقتی به کار سواری کلاسیک روی آوردم متوجه شدم وقتی اسب را روی زمین مرتب و منظم کنیم بعد می توانیم به هرکاری که دلمان می خواهد وادارش کنیم.

کار کردن با یک موجود جاندار را چطور توصیف می کنید؟

خیلی لذت بخش است. من ورزش های دیگر را هم تجربه کرده ام، فوتبالیست بوده ام، پینگ پنگ کار کردم، شنا، تنیس، والیبال و کوهنوردی را در سطح قابل قبولی کار کرده ام ولی سواری چیز دیگری است و وسیله ما موجود جاندار است که با هم ارتباط برقرار می کنیم. شما نمی توانید با راکت تنیس یا توپ رابطه برقرار کنید ولی با اسب می شود.

خودتان اسب دارید؟

من بیشتر از 4 یا 5 اسب نداشتم ولی به دلیل طیفی که در آن قرار گرفتم بی نهایت اسب سوار شدم. اگر بخواهید اسب ها را به ترتیب نژاد اولویت بندی کنید می توانید بگویید سه اسب اول کدام ها هستند؟ هیچ وقت سواری به آن اندازه که روی اسب ترکمن لذت بخش است روی اسب های دیگر لذت بخش نیست؛ البته اسب های ترکمن سابقه ای که جوانی شان را در کوه کمر و به صورت ایلخی گذرانده بودند. به شکل عجیب و غریبی سبک بودند، انگار که سوار بر باد بودی.

اسب های اروپایی زیاد سوار شدم، اسب های مختلف ورزشی زیاد سوار شدم ولی اسب ترکمن همیشه برای من خاص و منحصر به فرد بود. آن هم اسب های قدیم ترکمن نه اسب های جدید ترکمن. خصوصیات و نژاد اسبی که سوار می شوید هم در ارتباطی که با اسب می گیرید تاثیر دارد؟ (بعد از کمی فکر می گوید چه سوال قشنگی و بعد از مکثی کوتاه می گوید:) حتما این طور است، هر چقدر اسب زیر پای شما سبک بارتر و حرکت روان تر باشد سواری هم لذت بخش تر است که اسب ترکمن این خصوصیات را دارد.

اسبی هم بود که به آن وابسته شده باشید؟

بله وقتی شما با یک موجود زنده ارتباط برقرار می کنید این حس ایجاد می شود. حالا این که با اسب به خصوصی رابطه برقرار کرده باشم یادم نیست ولی اگر با اسب رابطه برقرار نکنی و حسش نکنی هیچ چیزی درست پیش نخواهد رفت.

تا حالا شده است که از ارتباط با اسب برای لحظه ای بترسید؟

نه. اگر قرار باشد که از اسب بترسی هیچ وقت لذت وافر را نمی بری و یادم نمی آید تا به حال این اتفاق افتاده باشد.

دلان برای چه چیزی در سوارکاری ایران می سوزد؟

دل من برای این می سوزد که قدر خودمان و اسب های مان را نمی دانیم.

اسب های خوبی داریم و به عنوان مثال بجنورد و خراسان شمالی می شود گفت پایتخت اسب اصیل ایران بوده است ولی متاسفانه آن پایتخت ارزش های لازم را برای آنچه که دارد قائل نیست. این ها باعث تاسف است. باید در بجنورد به طور مرتب اسب تربیت و به همه ایران صادر شود ولی حالا خود بجنورد هم به دنبال این است که اسب تربیت شده چی و کجا هست.

نژاد ترکمن یکی از قدیمی ترین نژادهای شناخته شده در دنیا است و بسیار اسب مقاوم و تربیت پذیری است که بجنوردی ها که کنار این اسب هستند هنوز به ارزش های این نژاد پی نبرده اند چه برسد به بقیه.

در گذشته هر اسبی که به میدان می آمد قابل دیدن و تمایز بود، وقتی اوج سوارکاری ما بود بیشتر با اسب ترکمن کار می کردیم و تیره چناران اسب ترکمن که بی نظیر بود و همان تیره ای بود که نادرشاه با آن به هند رفت و هند را فتح کرد.

چرا افرادی مثل شما که مسلط بر اسب ترکمن هستند هیچ وقت خراسان شمالی نیامدند که شرایط را برای شناخت هموارتر کنند؟ چرا قدمی برداشته نشد؟

مدتی دست مان از این قضیه به دلایل مختلف کوتاه شده است. البته من به دلیل ارتباط خوبی که با خانم فیروز فرانسوی داشتم و از طریق پسر مازیار و باشگاه سعی می کردیم ولی یک دست صدا ندارد و با کمال تأسف یک باره موج عظیمی برای واردات اسب به ایران راه افتاد و به صورت سیل آسا هم این واردات به ایران اتفاق افتاد و حالا جهاد کشاورزی و دستگاه هایی که باید به اسب ایرانی بها بدهند، نمی دهند و به طرز عجیبی این نژاد ایرانی مهجور شد. حالا باید خود اهالی خراسان شمالی و اسب داران ترکمن به آن بها بدهند. من برای مربی گری و ارتقای سطح دانش شان کمک می کنم ولی باید بچه های خراسان شمالی کمک کنند تا این اسب ها به میدان بیایند و ویتترین این اسب حضور هر چه بیشتر در میادین و مسابقات است.

خودم با اسب ترکمن زیاد در رقابت ها شرکت کردم و باید این اتفاق الان هم بیشتر باشد ولی متأسفانه بهای لازم به دلایل مختلف به این اسب ها داده نمی شود. حالا اگر بتوانم در بجنورد به چند نفری آموزش بدهم که بتوانند اسب را درست تربیت کنند و به میدان بیاورند شاید یک بخش از وظیفه ام را توانسته باشم انجام دهم. ولی باز هم می گویم یک دست صدا ندارد و خیلی ها باید کمک کنند.

بین بچه های خراسان شمالی این پتانسیل را دیدید؟

چرا ندیدم؟ هست فقط باید این قوه را به فعل در آورد. استعداد هست ولی خود بچه ها هم باید بخواهند که به فعل در بیایند. من وقتی برای دآوری مسابقات زیبایی اسب ترکمن به خراسان شمالی آمدم شگفت زده شدم، بسیار اسب های خوبی تولید شده است که باید از آن ها حمایت شود.

گفتید اسب های ترکمن قدیمی بیشتر مورد توجه شما بودند؛ فقط به دلیل نوع نگهداری شان؟

اسب ماهیتش حرکت است، اسب با بقیه حیوان ها فرق می کند ولی اسب های مادر باید حداقل روزی 8 تا 20 کیلومتر تاخت کنند تا برای کارهای بعدی که حمل سوار و جهنگی است آماده شوند و اسب های ترکمن باید از زمان تولد پرتحرک باشند.

ولی الان تبدیل به جوجه ماشینی شده اند و در اتاقک های بسته پرورش پیدا می کنند که این اشتباه است.

پیشنهاد شما برای مسئولان استان چیست؟

بچه ها باید قدر خودشان را بدانند و سعی کنند بدانند چه گوهری در اختیار دارند و علم سوارکاری را بیاموزند و اسب تربیت کنند و به دنیا نشان دهند و این همراهی مسئولان را می طلبد.

از بجنورد صحبتی برای فدراسیون خواهید داشت؟

بله حتما، هر چه بیشتر مسابقه اسب های داخلی برگزار شود و هر چه بیشتر به اسب داخلی بها بدهند بیشتر می شود توسعه اش داد و این را به فدراسیون انتقال می دهم. اینجا دو باشگاه خوب دیدم امکانات سخت افزاری هست ولی در بحث نرم افزار و علم تربیت اسب مشکل وجود دارد. حالا در این دو، سه جلسه ای که برگزار شد سعی کردم میانی را راه بیندازم. شروع شده و باید ادامه پیدا کند.

علاقه مند و تلاش هست و این خوب است برای شروع ولی تداوم مهم است. دارم سعی می کنم هوشنگ اژدری را که بسیار داناست به اینجا بیاورم که بشود چند اسب را تربیت و معرفی کرد. ادامه اش بستگی به همت بچه های بجنورد دارد.

یک خاطره از سوارکاری؟

سال 93 با دو اسب ترکمن از یزد 700 کیلومتر را طی 8 روز از گناباد تا یزد با دو سوار کاملاً ناشی رفتم که خوب مقاومت کردند و این برایم خاطره خوبی بود. خودم احساس غرور می کردم که این مسیر را از کویر که کار ساده ای هم نبود رفتم.